





دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دکتری زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

مثنوی معنوی و تأثیر آن بر منظومه‌های عرفانی پس از خود

با تکیه بر چهار اثر رباب‌نامه، دفتر هفتم، اسرارالشهود و طاق‌دیس

پژوهشگر

عبدالمجید یوسفی نکو

استاد راهنما

آقای دکتر حسن حیدری

استادان مشاور

خانم دکتر فروغ صهبا - آقای دکتر جلیل مشیدی

پاییز ۱۳۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان پایان نامه

مثنوی معنوی و تأثیر آن بر منظومه‌های عرفانی پس از خود

با تکیه بر چهار اثر رباب‌نامه، دفتر هفتم، اسرارالشهود و طاق‌دیس

توسط:

عبدالمجید یوسفی نکو

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه

دکتری

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک

اراک- ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: عالی

دکتر حسن حیدری (استاد راهنما و رئیس کمیته)..... دانشیار

دکتر سیدرضا مصطفوی سبزواری (داور خارجی - دانشگاه علامه طباطبائی)..... استاد

دکتر اسحاق طغیانی (داور خارجی - دانشگاه اصفهان)..... استاد

دکتر فروغ صهبا (استاد مشاور - دانشگاه اراک)..... دانشیار

دکتر جلیل مشیدی (استاد مشاور - دانشگاه اراک)..... دانشیار

دکتر علی صبّاغی (داور داخلی - دانشگاه اراک)..... استادیار

پاییز ۱۳۹۳

تقدیم به پدر، مادر، همسر و فرزندم

که بسیار و بسیارها به آنان مدیونم.

و کوتاهی‌های بسیاری

را در حق آنان روا داشته‌ام.

سپاسگزاری

از تمامی استادانم، که هر یک از آنها سهمی در تکامل فکرم داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم. از این میان سهم گروهی از آنها بیشتر بوده است. نخست آقای دکتر حسن حیدری که صبورانه راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند. سپس شایسته است از سرکار خانم دکتر فروغ صهبا مراتب سپاس خویش را بیان دارم که بارها و بارها درس انسان بودن را از ایشان آموخته‌ام. جناب آقای دکتر مشیدی نیز شاگرد حقیر خود را بارها با لطف خویش نواخته است. از خدای بزرگ برای این عزیزان تندرستی و شادکامی را به آرزو خواستارم. سهم پدر، مادر، همسر و فرزندانم بیش از آن است که به بیان آید پس به این بیت زیبا بسنده می‌کنم:

هزار بار بشستم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن دریغ می‌آید

علايم اختصاری

م:	مثنوی معنوی
رباب:	رَبَاب نامه
هفتم:	دفتر هفتم
اس:	اسرار الشَّهود
ط:	طاقدیس
رج:	رجوع کنید
ص:	صفحه
ب:	بیت

فهرست مطالب

۱	مقدمه‌ی نویسنده	-
۵	معرفی آثار و سراینندگان آنها	-
۸	جلال‌الدین مولوی	-
۹	سلطان ولد	-
۱۳	دفتر هفتم	-
۱۶	شمس‌الدین محمد لاهیجی	-
۱۸	ملا احمد نراقی	-
۱۹	فصل نخست: آیات قرآن در مثنوی و تأثیر آن بر مقلدان مولوی	-
۲۰	مقدمه	-
۲۱	پیشینه‌ی تحقیق	-
۲۲	بخش نخست	-
۲۲	اثرپذیری واژگانی	-
۲۳	اثرپذیری گزاره‌ای	-
۲۵	اثرپذیری گزارشی	-
۲۸	اثرپذیری الهامی - بنیادی	-
۲۹	اثرپذیری تلمیحی	-
۳۰	اثرپذیری تأویلی	-
۳۲	اثرپذیری تطبیقی	-
۳۳	اثرپذیری تصویری	-
۳۶	بخش دوم	-
۱۰۳	نمودارها	-
۱۰۵	خلاصه‌ی فصل نخست	-
۱۰۷	فصل دوم: داستان‌های مثنوی و دیگر مثنوی‌ها	-
۱۰۸	داستان و داستان‌پردازی	-
۱۰۹	پیشینه‌ی موضوع	-
۱۰۹	درآمد	-
۱۱۷	داستان در مثنوی معنوی و دیگر مثنوی‌ها	-
۱۱۷	طرح داستان (=پلات=پیرنگ)	-
۱۱۹	پیرنگ داستان در مثنوی معنوی	-
۱۲۲	ریاب نامه و داستان	-

- دفتر هفتم..... ۱۲۶
- پیرنگ داستان اعرابی و سبوی آب..... ۱۳۲
- مقایسه‌ی داستان در این سه مثنوی..... ۱۳۶
- اسرارالشهود..... ۱۳۵
- پیرنگ داستان‌ها در اسرارالشهود..... ۱۴۰
- طاق‌دیس..... ۱۴۱
- پیرنگ داستان مجنون و فصاد در طاق‌دیس..... ۱۶۳
- شخصیت و شخصیت‌پردازی..... ۱۶۵
- مثنوی..... ۱۶۶
- رباب نامه..... ۱۶۹
- دفتر هفتم..... ۱۷۱
- اسرارالشهود..... ۱۷۳
- طاق‌دیس..... ۱۷۵
- گفتگو در داستان..... ۱۷۴
- زاویه‌ی دید (= زاویه‌ی روایت)..... ۱۸۱
- خلاصه‌ی فصل دوم..... ۱۸۲
- فصل سوم: راوی، روایت‌شنو، کانونی‌شدگی..... ۱۸۴
- روایت چیست؟..... ۱۸۵
- انواع راوی..... ۱۸۶
- سنخ‌شناسی راویان..... ۱۸۷
- سطوح روایت..... ۱۸۷
- راوی فراداستانی..... ۱۸۷
- راوی میان‌داستانی (= همانند داستانی)..... ۱۹۲
- راوی سطح زیر داستانی..... ۱۹۷
- راوی سطح زیر-زیرداستانی..... ۱۹۹
- میزان مشارکت راوی در داستان..... ۱۹۹
- آشنایی با افکار و احساسات درونی شخصیت‌ها..... ۲۰۰
- اطلاع از زمان گذشته، حال و آینده..... ۲۰۴
- حضور در مکان‌هایی که بنا به فرض اشخاص در آن‌جاها حضور ندارند..... ۲۰۴
- اطلاع از آنچه به‌طور هم‌زمان در مکان‌های متعدد اتفاق می‌افتد..... ۲۰۶
- میزان دریافت‌پذیری راوی..... ۲۰۸

۲۰۸.....	توصیف مکان.....	-
۲۱۰.....	تعیین هویت شخصیت‌ها یا شناسایی شخصیت‌ها.....	-
۲۱۲.....	خلاصه‌ی زمانی.....	-
۲۱۴.....	توصیف شخصیت.....	-
۲۱۷.....	ارائه‌ی گزارش راوی از آن‌چه... ..	-
۲۱۸.....	نقد و نظر.....	-
۲۱۸.....	تفسیر.....	-
۲۲۰.....	قضاوت.....	-
۲۲۰.....	تعمیم‌پذیری.....	-
۲۲۲.....	نشانه‌های «من».....	-
۲۲۷.....	خودآگاهی، اعتمادپذیری، فاصله.....	-
۲۲۷.....	خودآگاهی.....	-
۲۳۰.....	اعتمادپذیری.....	-
۲۳۳.....	فاصله.....	-
۲۳۵.....	مؤلف‌های تلویحی و ثانویه.....	-
۲۳۷.....	روایت‌شنو.....	-
۲۴۴.....	نشانه‌های «تو».....	-
۲۵۱.....	روایت‌شنوی فردی و روایت‌شنوی گروهی.....	-
۲۵۲.....	نقطه‌دید.....	-
۲۵۲.....	کانونی‌شدگی.....	-
۲۵۲.....	انواع کانونی‌شدگی.....	-
۲۵۳.....	کانونی‌گر بیرونی.....	-
۲۵۶.....	کانونی‌گر درونی.....	-
۲۶۱.....	کانونی‌شدگی داخلی.....	-
۲۶۵.....	کانونی‌شدگی خارجی.....	-
۲۶۹.....	وجوه کانونی‌شدگی.....	-
۲۶۹.....	وجه ادراکی.....	-
۲۶۹.....	مکان.....	-
۲۷۱.....	زمان.....	-
۲۷۴.....	وجه روان‌شناختی.....	-
۲۷۴.....	مؤلفه‌ی شناختی.....	-

۲۷۵	مؤلفه‌ی عاطفی	-
۲۷۸	وجه ایدئولوژیکی	-
۲۸۱	شاخص‌های کلامی کانونی‌شدگی	-
۲۸۷	خلاصه‌ی فصل سوم	-
۲۹۰	فصل چهارم: تداعی در مثنوی معنوی	-
۲۹۱	شیوه‌ی قصه در قصه	-
۲۹۱	تداعی در مثنوی معنوی و دیگر مثنوی‌ها	-
۲۹۴	عوامل تداعی داستان‌های مثنوی و دیگر مثنوی‌ها	-
۲۹۵	تداعی تشابه	-
۲۹۵	تداعی تشابه مضمون یا درون‌مایه	-
۳۱۱	تداعی تشابه شخصیت	-
۳۱۱	شخصیت‌های انسانی	-
۳۱۴	شخصیت‌های حیوانی	-
۳۲۱	تداعی تشابه کنش شخصیت	-
۳۲۱	کنش‌های فیزیکی	-
۳۲۷	کنش‌های غیر فیزیکی	-
۳۳۷	تداعی تشابه صفت شخصیت	-
۳۳۸	صفت بیانی عادی	-
۳۴۰	جمله‌ی ربطی توضیحی مأول به صفت	-
۳۴۶	تداعی تشابه گفتار شخصیت	-
۳۴۸	تداعی تشابه تصویر	-
۳۵۵	تداعی تشابه خلاصه‌ی داستان یا رویداد اصلی	-
۳۶۳	تداعی تضاد	-
۳۶۷	تداعی تجاور	-
۳۶۹	خلاصه فصل چهارم	-
۳۷۰	نتیجه	-
۳۸۰	منابع و مأخذ	-

چکیده

مثنوی معنوی و تأثیر آن بر متون منظوم عرفانی

با تکیه بر چهار اثر ربّاب نامه، دفتر هفتم، اسرارالشهود و طاقدیس

به وسیله عبدالمجید یوسفی نکو

مثنوی مولوی مشهورترین اثر منظوم عرفانی فارسی است؛ به همین دلیل از دیر باز مورد تقلید و توجّه دیگر شاعران بوده است. این رساله با عنوان «مثنوی معنوی و تأثیر آن بر متون منظوم عرفانی از قرن هفتم تا سیزدهم هجری» به تأثیر مثنوی بر چهار اثر مهم عرفانی ربّاب نامه، دفتر هفتم، اسرارالشهود و طاقدیس، از زوایای گوناگون می‌پردازد.

این رساله، با استفاده از روش کتابخانه‌ای به مقایسه و تحلیل، چهار اثر یادشده پرداخته است. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که کاربرد آیات قرآن کریم در مثنوی مولوی نسبت به آثار تقلید شده هنری‌تر و عمیق‌تر است. هم‌چنین این تحقیق نشان می‌دهد که مولوی داستان‌گو نیست بلکه داستان‌پرداز است. در موضوع روایت‌پردازی، مثنوی تنوع بیشتری نسبت به دیگر آثار نشان می‌دهد. نیز تحقیق نشان می‌دهد از میان مثنوی‌های تقلیدشده، نراقی در مثنوی طاقدیس از حیث داستان‌پردازی از دیگر مقلدان مثنوی، توفیق بیشتری داشته است. در بحث تداعی‌ها نیز، مثنوی طاقدیس توفیق بیشتری نسبت به سه مثنوی دیگر داشته است. سراینده‌ی مثنوی اسرارالشهود هیچ‌گونه دخل و تصرفی در اصل داستان‌ها نکرده است. از میان انواع تداعی‌ها که سبب نقل و ادامه‌ی داستان‌هاست، تداعی تشابه هم در مثنوی مولوی و هم در سایر مثنوی‌ها پررنگ‌تر است و تداعی مجاورت از دیگر تداعی‌ها کاربرد کم‌تری دارد.

کلمات کلیدی: مثنوی معنوی، تأثیرپذیری، ربّاب نامه، دفتر هفتم، اسرارالشهود، طاقدیس، تداعی‌ها، داستان‌پردازی.

هین بگو که ناطقه جو می کند

تا به قرنی بعد ما آبی رسد (۲۵۳۷/۳)

مقدمه‌ی نویسنده

جلال‌الدین مولوی (۶۰۴-۶۷۲هـ) از خوش‌نام‌ترین شاعران پارسی‌گوی است. شخصیت شگفت و آثار او همواره مورد توجه شاعران، ادیبان و عارفان بوده است. در میان آثار او، مثنوی معنوی به گونه‌ای خاص در کانون دید صاحب‌دلان روزگاران مختلف بوده است. مثنوی بیشتر از راه شرح‌نویسی و یا تقلید از شکل و محتوای آن منظور نظر شاعران و عارفان قرار گرفته است. تقلید از آثار مولوی، اندک مدتی پس از درگذشت او آغاز گردید. نخستین مقلد مثنوی، سلطان ولد فرزند ارشد مولوی است. از آن روز تاکنون شاعران بسیاری کوشیده‌اند به گونه‌ای از شیوه‌ی او پیروی نمایند. این دنباله‌روی تا روزگار ما هم‌چنان ادامه دارد.

مثنوی مولوی اثری سترگ در عرفان ایرانی-اسلامی است که علاوه بر شناخت جوانب گوناگون خود این اثر، شایسته است به آثاری نیز که در عرض آن و به تقلید از آن پدید آمده‌اند توجه شود تا میزان تأثیر و ابعاد گوناگون این منظومه‌ی فاخر در جهان پارسی‌زبان بهتر و بیشتر روشن شود. بدین منظور و برای بررسی میزان تأثیر او بر دیگر شاعران، چهار مثنوی برای مطالعه برگزیده شد. در واقع آثاری در گستره‌ی تاریخی حدود هفت قرن پس از درگذشت مولوی در نظر گرفته شده است: از قرن هفتم تا سیزدهم هجری. نخستین مثنوی، رباب‌نامه، اثر طبع سلطان ولد است. این مثنوی از چند جهت دارای ارزش و اعتبار است. نخست آن‌که سلطان ولد فرزند مولوی است و اثر او نیز تقلیدی از مثنوی است، پس مطالعه‌ی این‌که این اثر تا چه میزان توانسته است به راز و رمزهای مثنوی دست پیدا کند، حائز ارزش است. اهمیت دیگر این مثنوی در آن است که نخستین تقلید از مثنوی مولوی محسوب می‌شود.

مثنوی دوم، دفتر هفتم است. این اثر از شاعری گم‌نام است که اگر تاریخ کتابت آن را در نظر بگیریم، در قرن نهم سروده شده است. به دلیل آن‌که این اثر از قرن‌ها پیش، اثر طبع مولوی دانسته شده، و در پاره‌ای از نسخه‌های مثنوی نیز آمده است، برای مطالعه برگزیده شد. مطالعه‌ی این مثنوی نشان می‌دهد، سراینده‌ی آن تا چه مایه به مثنوی مولوی آشنا بوده، و توانسته است از ساخت و صورت آن بهره ببرد.

سومین مثنوی، اسرارالشهود، سروده‌ی شمس‌الدین محمد لاهیجی، شارح مشهور گلشن راز است. از آنجایی که لاهیجی در شرح گلشن راز، بیش از شش صد بیت از مثنوی را تضمین نموده و برای ادای مقصود خود به کار برده است، نشان از شناخت او نسبت به این اثر سترگ عرفانی زبان پارسی است. این اثر در قرن دهم سروده شده است. لاهیجی منتخبی از مثنوی مولوی نیز تدارک دیده بوده است.

چهارمین و آخرین مثنوی، طاق‌دیس، سروده‌ی ملا احمد نراقی است. این اثر که در قرن سیزدهم هجری و در ده‌هزار بیت سروده شده، یکی از جالب‌ترین و در عین حال موفق‌ترین مثنوی‌ها در تقلید از مثنوی مولوی است. مطالعه‌ی این اثر، شناخت دقیق نراقی را نسبت به مثنوی مولوی به‌خوبی نشان می‌دهد.

با توجه به موضوع این رساله، در ادامه‌ی پژوهش کوشش می‌شود تا بر اساس روش کتابخانه‌ای و مقایسه و تحلیل، به سوالات زیر پاسخ داد:

۱. آیا این آثار صرفاً تقلیدی هستند یا آن‌که ابتکار و خلاقیت هم در آن‌ها دیده می‌شود؟
 ۲. شیوه‌ی بیان موضوع در آن‌ها چگونه است و چقدر با بیان آن در مثنوی شباهت دارد؟
 ۳. این سراینده‌گان تا چه میزان توانسته‌اند اثر خود را به بافت و ساختار مثنوی نزدیک گردانند؟
- فرضیه‌هایی را که برای این پژوهش در نظر گرفته شده است بدین شرح می‌توان برشمرد:

۱. این مقلدان توفیق چندانی در نزدیک شدن به ظرافت‌های ساختاری مثنوی به دست نیاورده‌اند.
۲. آثار مورد نظر، از دیدگاه ارزش ادبی هم طراز یکدیگر نیستند.
۳. از میان آثار منتخب در این پژوهش، مثنوی طاق‌دیس از ملا احمد نراقی از دیگر آثار برجسته‌تر است.

این رساله در چهار فصل تدوین یافته است. نخستین فصل آن تأثیر آیات در مثنوی و چگونگی استفاده‌ی این سراینده‌گان از شیوه‌ی مولوی است. این فصل خود به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست آن آیات مشترک میان مثنوی مولوی و این مثنوی‌هاست و اشتراکات و اختلافات برداشت آن‌ها از آیات تحلیل شده است. بخش دوم کاربرد هنری آیات در این مثنوی‌ها را نشان می‌دهد. و این‌که کدام‌یک از این سراینده‌گان در استفاده‌ی هنری از آیات قرآن کریم، موفق‌تر بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل دوم داستان و داستان‌پردازی در این مثنوی‌هاست. این‌که مولوی به داستان‌پردازی علاقه داشته، نکته‌ای است که از مطالعه‌ی جای‌جای مثنوی به‌دست می‌آید. در این فصل داستان‌های مشترک و غیرمشترک مثنوی و این مثنوی‌ها به‌دقت نشان داده شده است. و پاره‌ای از داستان‌های مشترک مثنوی با این مثنوی‌ها از نظر عناصر داستانی بررسی گردیده است تا میزان قدرت داستان‌پردازی هر یک از آن‌ها روشن گردد. عناصر مهم داستان مانند پیرنگ، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفتگو و ... در داستان‌های تمام این مثنوی‌ها بررسی شده و در نتیجه قدرت و ضعف هریک از این سراینده‌گان روشن گردیده است.

فصل سوم از دید علم روایت‌شناسی به مثنوی و دیگر مثنوی‌ها نگریسته، و سه عامل مهم در روایت یعنی راوی، روایت‌شنو و کانونی‌شدگی را به تفصیل بررسی کرده است. این‌که راوی خود به چند سطح تقسیم می‌شود و کدام سطح در داستان‌های این منظومه‌ها دیده می‌شود مطلبی است که به تفصیل در این فصل

خواهید دید. وجود روایت‌شنو هم در روایت نکته‌ی قابل توجهی است. این‌که کدام‌یک از سراینندگان روایت‌شنوهای داشته‌اند و چگونه آنان را در سیر روایت قرار داده‌اند نکته‌ی دیگر در این فصل است. کانونی‌شدگی، که جانشین شایسته‌ای است برای «زاویه‌ی دید» بخش پایانی فصل سوم است. این‌که کدام‌یک از داستان‌ها و یا منظومه‌ها از این دیدگاه، توان پهلو زدن با آثار داستانی نوین را دارند، آخرین نکته‌ی این فصل می‌باشد.

فصل چهارم و آخرین فصل، به عامل تداعی در مثنوی و دیگر مثنوی‌ها پرداخته است. این‌که چه عواملی سبب نقل یک داستان می‌شود، نکته‌ی جالب و قابل تأملی است که در تمام مثنوی‌ها بررسی شده است. تداعی از راه‌های گوناگونی چون تشابه، تضاد و تجاور پدید می‌آید که بررسی این عوامل در مثنوی و دیگر مثنوی‌ها، یکی دیگر از دلایل قدرت داستان‌پردازی سراینده‌ای است که بتواند بیشترین و بهترین بهره را از آن‌ها ببرد.

در پایان این مقدمه لازم است مراتب تشکر و سپاس خود را نثار بزرگوارانی نمایم که هریک سهم بزرگی در به‌سامان آمدن این رساله دارند. نخست همسرم که سال‌هاست یار و همراه من بوده و در تمام لحظات سخت و دشوار یاریم کرده است و بار مسؤلیت زندگیم به‌تمامی بر دوش اوست؛ بدون آن‌که درنگی کند و یا خم بر ابرو بیاورد. و من تنها، دانش‌آموزی بیش نیستم.

تا به کی فکر توان کرد و سخن تازه نوشت قصه‌ی شوق حدیثی است که پایش نیست

سپاس بی‌کران خود را به نازنین‌مردی تقدیم می‌دارم که علی‌رغم تمامی گرفتاری‌های غربت و زندگی، ساعت‌ها در حضور خود مرا پذیرفت و به خلوت خود راهم داد و یاری‌ها و راهنمایی‌های راه‌گشایی را ارزانیم داشت. شناخت گسترده با بسیاری از آثار در زمینه‌ی مولوی‌پژوهی را مدیون این مرد شریف هستم. او نجیب‌مایل هروی است. کسی که مادر نامی به‌غایت نیکو و با مسمّا برایش برگزیده است.

هزار بار بشستم دهان به مُشک و گلاب هنوز نام تو بردن دریغ می‌آید

سپاسگزاری از مولوی‌شناس فروتن، جناب دکتر توفیق سبحانی نیز بایسته است. بارها از نفس گرم ایشان از راه دور و نزدیک جان تازه‌ای یافته‌ام و دل‌گرم‌تر به راه خود ادامه داده‌ام. در این میان بارها و بارها از محضر پرفیض آقای دکتر مسعود جعفری جزئی نیز بهره‌ها یافته‌ام. پیش از آغاز کار، بیشترین یاری در انتخاب موضوع رساله و نیز سامان‌دهی فصل‌ها و موضوعات را از وجود نازنین ایشان گرفته‌ام. هر کجا هست، خدایا به‌سلامت دارش.

سپاس و تشکر ویژه از تمامی استادانم نیز لازم و بایسته است. من این افتخار را داشتم که در سه مقطع تحصیلی از حضور این بزرگواران بهره‌برم و کوله‌بار اندوخته‌هایم را مرحله به مرحله افزون‌تر و پربارتر کنم.

از خدای بزرگ برای تمامی آن عزیزان، جزای خیر و سلامتی و شادکامی آرزو می‌کنم. در این میان در طول به‌سامان‌آوری این رساله از لطف و دانش برخی از ایشان، به‌ضرورت، بیشتر بهره‌مند بوده‌ام که به رسم ادب، قدردانی ویژه‌ای از ایشان بایسته است: جناب آقای دکتر حسن حیدری که راهنمایی رساله بر عهده‌ی ایشان بود و هر وقت و ساعت از ایشان بهره‌ها برده‌ام. جناب دکتر جلیل مشیدی و سرکارخانم دکتر فروغ صهبا نیز در طول این سال‌ها شاگرد کوچک خود را آموزش داده، و او را با ایجاد عشق به زبان و ادبیات کهن‌سال پارسی آشنا ساخته‌اند. خدای بزرگ اینان را در سایه‌ی مهر خود پاینده بدارد.

سؤالی کن ز من امروز تا غوغا به شهر افتد که اعجاز فلانی کرده گویا بی‌زبانی را

اگر در این دفتر، سخن تازه‌ای باشد، که دل‌های دوست‌داران فرهنگ ایران‌زمین را شاد گرداند، بدون تردید مدیون بزرگانی است که در محضر آنان، مستقیم و غیرمستقیم تلمذ کرده‌ام و اگر نقصان و کاستی‌هایی دارد – که بدون تردید دارد – ناشی از نوآموز بودن این حقیر است.

و ما توفیقی ألاً بالله العظیم

۱۶/آذرماه/۱۳۹۳ خورشیدی

عبدالمجید یوسفی نکو

معرفی آثار و سرایندگان آنها

جلال الدین مولوی، سلطان ولد، دفتر هفتم، لاهیجی، نراقی

معرفی آثار و سرایندگان آن‌ها:

جلال‌الدین مولوی، مثنوی معنوی و مقلدان آن:

درباره‌ی زندگی، شعر و اندیشه‌ی خداوندگار عشق و عرفان، جلال‌الدین مولوی (۶۰۴-۶۷۲هـ) سخنان فراوانی گفته و نوشته شده است، بنابراین در این نوشتار برای خودداری از تکرار، و نیز احترام به دانشمندان و بزرگانی که در این زمینه صاحب تألیفات و فضل تقدّم و تقدّم فضل هستند، به حوادث زندگی او اشاره‌ای نمی‌شود؛ بلکه تنها به خیل شاعران و عارفانی که در طول این قرن‌ها از او و شعرش تقلید نموده و از این راه آثار تازه‌ای را به وجود آورده‌اند، اشاره می‌شود.^۱

«مثنوی معنوی، بزرگ‌ترین حماسه‌ی روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی آن را به زبان پارسی هدیه نموده است.» (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۷ص ۳۸) این اثر سترگِ گران‌سنگ، از همان آغاز سرایش مورد علاقه و کشش یاران مولانا بوده است. دم گرم و نفس جان‌بخش خُسام‌الدین، روح بی‌قرار و ناآرام او را به خلجان وا می‌داشته، و کششی دلکش در او به وجود می‌آورده است. این روح‌نوازی و جان‌بخشی، تا پایان بی‌پایان مثنوی همواره ادامه داشته است. از آن‌جایی که «جلال‌الدین مولوی در هنگام حیات خود، پیشاهنگ راه و طریقی گردید که تا قبل از او دارای سابقه‌ای بدین درخشندگی نبود و حتّی مثنوی‌های عطار، در مقابل طلوع مثنوی، فروغ و جاذبه‌ی خود را از دست دادند» (زرین‌کوب: ۱۳۸۶، ص ۲۳)، اندکی پس از مرگ او، تقلید از روش و شیوه‌ی او آغاز گردید و شاعران فراوانی، برای احساس هم‌دلی با او شیوه‌ی او را سرمشق خویش قرار دادند. پاره‌ای از این آثار بسیار مفصل، و تعدادی از آن‌ها، کوتاه و مختصرند. در این جا به پاره‌ای از مشهورترین این آثار و سرایندگان آن‌ها اشاره می‌گردد.

از میان شاعران و عارفانی که پس از مولوی به عرصه‌ی وجود پا نهاده‌اند، «نخستین کسی که جرأت کرد در شعر تعلیمی صوفیانه، شیوه‌ی مثنوی وی را سرمشقی برای خود سازد، فرزند ارشدش، بهاء‌الدین محمد، مشهور به سلطان ولد بود.» (زرین‌کوب: ۱۳۷۶، ص ۳۰۹) پس از او، احمد رومی از معاصران سلطان ولد، پاره‌ای از آرا و اندیشه‌های عرفانی را با ابیات «مثنوی» در منظومه‌ی «دقایق‌الحقایق» که آن را در ۸۰ فصل و به سال ۷۲۰ هجری سروده است، تسنید می‌کند. این اثر به علت قرب زمانی آن با دوره‌ی حیات مولوی، یکی از منابع اصیل در شناخت مولانا است. (شیمل: ۱۳۷۵، ص ۵۵۳) این شیخ احمد رومی اثر دیگری به نام «دقایق‌الطریق»، به همین سبک و سیاق دارد؛ که آن را پنج سال پس از کتاب پیشین، سروده است. او علاوه بر استفاده از آیات و احادیث، پاره‌ای از داستان‌های مثنوی را در اثر خود آورده است. این کتاب در سال ۱۳۷۸ خورشیدی، در انتشارات روزنه و با تصحیح دکتر محسن کیانی به چاپ رسیده است. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب کتاب‌های احمد رومی را به درستی، تقریر و تفسیر مثنوی‌های ولدی دانسته است و این آثار را مانند آثار ولد، متضمن لطایف و اسرار بدیع قابل ملاحظه‌ای نمی‌داند. (زرین‌کوب: ۱۳۷۴، ص ۷۷) از عطار تونی شاعر قرن نهم آثار متعددی چون وصلت‌نامه، بی‌سرنامه، لسان‌الغیب، مظهر‌العجایب، و... را در همین زمینه می‌بینیم. ابوالحسن

^۱ آثار فراوانی از کتاب و مقاله در مورد مولانا به رشته‌ی تحریر درآمده است که احصای تمامی آن‌ها بسیار دشوار بل غیر ممکن است. برای دهن بسیاری از آن‌ها تا قبل از سال ۱۳۸۰ به کتاب ارزشمند خانم دکتر هاندانا صدیق بزمزادی به نام «کتاب‌شناسی مولوی» مراجعه شود.

علی‌الاعلی شاعر دیگری در قرن نهم، صاحب مثنوی‌هایی به نام کرسی‌نامه، بشارت‌نامه و توحیدنامه است. محمد مراد نصرآبادی مدعی است، در عالم مکاشفه، به سرودن «گنج مثنوی» مأمور شده است. منظومه‌ی «گاه‌نامه» از کیفی سبزواری نیز از جمله آثاری است که می‌توان یاد کرد. از میان مثنوی‌های ششگانه‌ی شاه داعی‌الی‌الله شیرازی (م ۸۷۰هـ)، که مجموعه‌ی آن‌ها به «سته» مشهور است، مثنوی کوتاه «عشق‌نامه» به وزن و اقتفای مثنوی مولوی سروده شده است. (زرین‌کوب: ۱۳۷۶، ص ۳۳۱) جمال‌الدین احمد، معروف به پیرجمال، و جمالی‌اردستانی (م ۸۷۹) صاحب مثنوی‌های متعددی است که از آن میان «شرح‌الواصلین» بر وزن مثنوی مولوی است. این پیر جمالی علاقه‌ی خاصی به مولوی داشته است، از این روی، در مثنوی «محبوب‌الصدیقین» که بر وزن الهی‌نامه‌ی حکیم سنایی است، از مولوی و مثنوی عظیمش تکریم و ستایشی در خور توجه، نموده است. (جمالی‌اردستانی: ۱۳۸۹، ص ۳۷۷) ابراهیم ابن محمد، گلشنی بردعی (۸۳۰-۹۴۰هـ)، «المعنوی‌ه الخفیه» را در ۳۸۰۰۰ بیت سرود. دکتر محمد امین ریاحی، نام کتاب را «معنوی» و تعداد بیت‌های آن را بالغ بر ۴۰۰۰۰ بیت دانسته است. (رج. ریاحی: ۱۳۶۴، ص ۱۷۵) مثنوی «شوق‌نامه» از شاعری طالبی نام، در ۵۲۰۰ بیت و در سال ۹۴۴ هجری سروده شده است. «گلشن توحید» اثری است از شاعری دده (م ۹۵۷هـ) که شرح منظومی است از مثنوی. او از هر دفتر صد بیت را برگزیده است و هر بیت را با پنج بیت از خود، شرح نموده است. این کتاب نیز در ایران به چاپ رسیده است. عتّابی تکلو (م ۱۰۲۵) مثنوی مجمع‌البحرین را به ترکی و در برابر مثنوی معنوی سروده است. میر علی‌عسکر رازی (م ۱۱۰۸) ملقب به عاقل‌خان، مثنوی «مرقع» را در ۳۵۰۰ بیت سروده است. او کتاب دیگری به نام «نحر بحر مثنوی» دارد که در واقع گزیده‌ای است از مثنوی معنوی، که اشعار خود را نیز در خلال آن آورده است. نعمت‌خان عالی شیرازی (م ۱۱۲۱هـ)، مثنوی «سخن عالی» را در ۴۲۰۰ بیت ترتیب داده است. محمد بیک بدخشی اکمل (م ۱۱۳۱هـ)، «بحر‌العرفان» را در هشتاد هزار بیت سرود. یادکردی از حاجی میرزا حسن اصفهانی، معروف به صفی‌علی شاه (م ۱۳۱۶هـ) و مثنوی او به نام «زبده الآثار» خالی از فایده نیست. این عشق به مولوی و شیوه‌ی نیل به کمال او، تا روزگار ما، همچنان ادامه دارد. کمال‌الدین محمدکریم صابونی (م ۱۳۳۹هـ) مثنوی «لسان‌الغیب» را در کمی بیش از بیست هزار بیت سروده است. این کتاب در سال ۱۳۸۱ و به تصحیح علی اوجبی و شهاب‌الدین عباسی، به چاپ رسیده است. اگر چه مصححان محترم کتاب با وجود شواهدی که از مشابهت این دو کتاب نقل می‌کنند، معتقدند مثنوی تأثیر چندانی بر آن نداشته است، (صابونی: ۱۳۸۱، ص پنجاه و دو) اما نگارنده معتقد است این اثر، عمیقاً متأثر از مثنوی است. اگر بخواهیم از آخرین پویندگان راه مولوی در عصر حاضر یاد کرده باشیم، شادروان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، یکی از شایسته‌ترین افراد برای یادآوری است. ایشان علاوه بر آن که آثار ماندگار، ارزشمند و فراوانی درباره‌ی مولوی و مثنوی نوشته است، گاه‌گاهی نیز اشعار زیبایی را به اقتفای مثنوی سروده است؛ برای دیدن برخی از آن‌ها به کتاب «دفتر ایام» صفحات ۶۳-۷۴ و نیز مجله‌ی «کلک» شماره‌ی ۷۵-۷۳ می‌توان مراجعه نمود. اگر بخواهیم بر این مجموعه، نام همه‌ی افرادی را که به اتمام دفتر ششم و احیاناً ادامه‌ی آن در دفتر هفتم، مبادرت ورزیده‌اند، علاوه کنیم، متن حاضر، بسیار طولانی خواهد شد؛ ولی نجیب‌الدین رضا، از صوفیان قرن یازدهم هجری، الهی بخش هندی (م ۱۲۴۵) (صفا: ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۷) و اسماعیل فرخی (م ۱۲۵۶) (شمیل: ۱۳۷۵، ص ۶۸۹) از آن جمله‌اند. تذکره‌نویسان از شاعری امّی به نام خلیفه ابراهیم (۱۰۸۷-حیات تا ۱۱۶۰) در شاه‌جهان‌آباد، یاد کرده‌اند که با اشاره‌ی معنوی مولوی و اجازه‌ی پیر خود - میرجلال‌الدین بدخشی - علاوه

بر به پایان بردن دفتر هفتم مثنوی، چهار دفتر دیگر بر آن افزوده است. تعداد بیت‌های این چهار دفتر بر روی هم، بالغ بر ۶۰۰۰ بیت می‌شود. (واله داغستانی: ۱۳۸۴، صص ۳۲۱-۳۱۰)

این علاقه‌ی فراوان و عمیق به مثنوی، از دیرباز در سرزمین هند نیز روایی داشته است. تعداد بسیاری از شاعران دو سرزمین هند و بنگلادش، چون عبداللطیف اهل بهت (م ۱۱۶۵) و لیلارام وطنمل در شرح، ترجمه، تکمیل و یا تقلید از مثنوی شرکت و نقش داشته‌اند. (شیمل: ۱۳۷۵، ص ۵۲۷ به بعد) در این‌جا برای خودداری از درازگویی و اطباب، از ذکر نام بسیاری از آنان چشم می‌پوشیم و علاقه‌مندان را به کتاب «شکوه شمس» نوشته‌ی خانم آنه ماری شیمل ارجاع می‌دهیم.

آثار جلال‌الدین مولوی:

۱. مثنوی معنوی:

مثنوی مولوی را اگر نگوییم برجسته‌ترین، یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی بشری است که به زبان شیرین پارسی سروده شده است. جلال‌الدین همایی می‌گوید: «کتاب مثنوی شریف مابین کتب و آثار نظم و نثر که محصول ذوق و طبع و تراویده‌ی فکر و زبان و خامه‌ی بشر باشد یگانه و بی‌مانند است؛ یعنی در هیچ‌یک از ملل و اقوام عالم کتابی مدون و اثری منظوم یا مثنوی وجود ندارد که بتوان آن را هم‌پایه و هم‌سنگ مثنوی قرار داد؛ حتی اثری که شبیه و نظیر آن باشد نیز در هیچ کجا سراغ نداریم.» (همایی: ۱۳۸۵، ص ۸) «خواجه عبدالله انصاری مراتب و درجاتی را که صوفیه از بیان قبل از دوره‌ی او به‌طور کامل عاجز بوده‌اند، یا نخواسته‌اند بیان کنند، در منازل‌السائترین مدون و مرتب کرده است... و مثنوی مولانا در نظم، همین حالت را دارد که سخن خواجه‌ی انصاری در نثر و به زبان عربی و آن به پارسی. مثنوی غایت بحث صوفیانه است، در زبان فارسی و اگر اغراق نباشد در زبان عربی هم. در مثنوی همین مراتب سیرالی‌الله به‌طور کامل و مستوفی است ولی غالباً عریان از اصطلاحات و به صورت مثل و به صورت تشبیه. همان‌طور که اثر خواجه عبدالله یعنی منازل‌السائترین چیزی است که در گذشته، در سابق و لاحق خودش بی‌نظیر بود، مثنوی مولانا هم در سابق و لاحق خویش بی‌نظیر است.» (فروزانفر: ۱۳۵۱ ص ۸-۳۷۶) مولوی این اثر سترگ را در شش دفتر و در حدود ۲۶۰۰۰ بیت سروده است که در آن به شرح و تفسیر صدها آیه‌ی قرآن کریم، احادیث نبوی و موضوعات مهم و برجسته‌ی عرفانی توجه نشان داده است. با توجه به آوازه‌ی بلند این اثر، آن را بی‌نیاز از هر تعریف دیگری می‌دانم.

۲. کلیات شمس یا دیوان کبیر:

مجموعه‌ی قصائد، غزلیات، مقطعات فارسی و عربی، ترجیعات، ملمعات و رباعیات مولوی است که در ۴۲۰۰۰ بیت سروده شده است. این اثر در ده جلد به تصحیح مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر رسیده و سال‌ها پیش در انتشارات دانشگاه تهران و سپس در انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده است.

۳. فیه ما فیه:

کتابی است منشور در حدود ۳۰۸ فصل کوتاه، که مجموعه‌ی تقریرات مولوی است که مریدان و شاگردان او آن‌ها را جمع‌آوری نموده‌اند. این اثر نثری گفتاری، ساده و دلنشین دارد. این کتاب سال‌ها پیش به همت و تصحیح مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر به چاپ رسیده است.

۴. مکتوبات

مجموعه نامه‌هایی است که مولانا غالباً به بزرگان عصر و به منظور گشایش در امور یاران و مریدان می‌نوشته است. این اثر را دکتر توفیق سبحانی سال‌ها پیش تصحیح و چاپ کرده است. چاپ تازه‌ای از آن بر اساس نسخه‌های دیگری از همین مصحح در سال ۱۳۸۹ به بازار آمده است. این اثر دارای ۱۵۰ نامه است و نشر مرکز دانشگاهی آن را منتشر کرده است.

۵. مجالس سبعة:

«از مجالس و عطا و تنها نشانه‌ای که باقی است، مجالس سبعة‌ی اوست. معهدا شباهت بعضی مطالب این مجالس با مثنوی، نشان می‌دهد که لاقلاً پاره‌ای ازین مجالس نمونه‌ی مواعظ او را در دوره‌های نزدیک به دوران نظم مثنوی منعکس می‌کند ... این که مجالس سبعة باوجود اشتغال بر نکات اخلاقی و عرفانی بر رغم لحن صوفیانه‌ی معتدلی که در آن هست، شور و هیجان مثنوی و غزلیات مولانا را ندارد، غیر از آن که احتمالاً به سبب محدودیت گوینده در حدّ افهام و عقول مستمعان باشد، ممکن است ناشی از این نکته باشد که گوینده درین دوره هنوز خود را بیشتر در جاده‌ی شریعت محدود می‌دیده است و آن نفعه‌ای که ملاقات شمس و جاذبه‌ی عشق روحانی او در کلامش دمیده است هنوز در سخن وی انعکاس ندارد.» (زرین‌کوب: ۱۳۷۴، ص ۹۹)

دکتر محمد علی موحد نیز تنها اثر مولوی را که دارای حال و هوا و رنگ و بوی دوران اول زندگی اوست، مجالس سبعة می‌داند. (موحد: ۱۳۸۱، صص ۷-۲۰) این اثر، در اصل مجموعه‌ی هفت مجلس (خطابه)، و مربوط به سال‌هایی است که مولوی به منبر می‌رفته است. این اثر را نیز دکتر توفیق سبحانی تصحیح و چاپ کرده است.

سلطان ولد^۲:

مطابق مشهور، بهاء‌الدین محمد مشهور به ولد و سلطان ولد که هم‌نام جدش نامیده شده بود، بزرگ‌ترین فرزندان جلال‌الدین محمد بلخی بود. او در ۲۵ ربیع‌الآخر سال ۶۲۳ هنگام مهاجرت از بلخ، در شهر لارنده زاده شد. مادرش گوهرخاتون، دخت خواجه شرف‌الدین لالای سمرقندی، اولین همسر مولانا بود. جلال‌الدین همایی، رشته‌ی نژادش را بدین گونه بیان داشته است: «بهاء‌الدین محمد، پسر مولانا جلال‌الدین محمد، پسر سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد ولد، پسر حسین پسر احمد خطیبی بلخی است. پدر بر پدر از مردم بلخ و ساکن آن دیار بوده‌اند ... نویسنده‌ی کتاب جواهرالمضیئه، که در زمانی نزدیک به زمان سلطان ولد می‌زیسته

دکتر محمد علی موحد، در کتاب ارزندگی «قصه‌ی قصه‌ها»، کمترین روایت از حاجری شمس و مولانا را بیان نموده است. این کتاب شرح زندگی و آثار سلطان ولد را نیز در بر می‌گیرد؛ سایرین علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند. آن چه در این جا آورده می‌شود، البته که تکرار سخنان بزرگانی چون جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، گولیساری و دکتر موحد است و جز چند یادآوری و اظهار نظر ساده که بر بدگاه مصححان آثار سلطان ولد نگاشته شده است، سخن تازه‌ای نیاوردده‌ایم.